

# مشکل داشتن ثروت در قالب منابع ملی چیست؟

فریبا حیدری بیگوند



جهان در حال توسعه - ببرهای آسیایی (هنگ کنگ، کره، سنگاپور و تایوان) - همگی صنایع صادراتی در حال شکوفایی خود را بر پایه کالاهای صنعتی و رشد اقتصادی پر شتاب بدون داشتن ذخایر منابع طبیعی وسیع کسب کرده‌اند. از سوی دیگر، بسیاری از کشورهای که دارای منابع طبیعی غنی هستند، تلاش کرده‌اند در توسعه اقتصادی و رشد پایدار خود خیز بردارند ولی در عوض تسلیم بحران‌های اقتصادی عمیقی شده‌اند. (Sachs and Warner ۱۹۹۵) اگرچه منابع طبیعی سبب شده تا استاندارد زندگی بالا رود، اما سبب رشد پایدار داخلی نشده است. با توجه به ویژگی‌های ساختاری، کشورهایی که از نظر داشتن منابع غنی بودند، رشد کمتر و کندتری را

پدیده عجیبی به وجود آمده که دانشمندان علوم اجتماعی به آن "تفرین منابع"<sup>(۱)</sup> می‌گویند. کشورهایی که از منابع طبیعی مانند نفت و گاز برخوردارند، اغلب از نظر توسعه اقتصادی و شیوه حکومت نسبت به کشورهای که منابع کمتری دارند، دارای عملکرد ضعیف‌تری هستند. شگفت این که با وجود چشم اندازهایی از ثروت و فرصت‌های مناسب که با کشف و استخراج نفت و دیگر منابع طبیعی همراه است، اینگونه موهبت‌ها اغلب بر سر راه توسعه پایدار و متوازن موانعی ایجاد می‌کند.

از یک سو، ثابت شده که فقدان منابع طبیعی مانع سرنوشت ساز و تعیین کننده‌ای در موفقیت اقتصادی به حساب نمی‌آید. بازیگران

نسبت به کشورهایی با منابع اندک در سال‌های ربع پایانی قرن بیستم تجربه کردند. همراه با این ناکامی‌ها در امر رشد اقتصادی، ارتباط‌هایی بین داشتن ثروت ملی در منابع و توسعه دموکراتیک ضعیف، فساد و جنگ داخلی به چشم می‌خورد.<sup>(۲)</sup>

این تصویر ناامیدکننده از کشورهایی که از نظر منابع غنی هستند در حقیقت تا اندازه‌ای نقابی است بر چهره انواع گوناگونی از معضلات. برخی از کشورهایی که از لحاظ داشتن منابع، غنی هستند، عملکرد بسیار بهتری از دیگران در مدیریت ثروت منابع و توسعه درازمدت اقتصادی داشته‌اند. حدود ۳۰ سال پیش، اندونزی و نیجریه، درآمدهای سرانه قابل مقایسه‌ای با وابستگی‌های سنگین به فروش نفت داشته‌اند. ولی امروزه، درآمد سرانه اندونزی چهاربرابر بیش از درآمد نیجریه است. یک نوع تضاد مشابه در کشورهایی دیده می‌شود که از نظر داشتن منابع الماس یا دیگر کانی‌های غیر قابل جایگزین مانند نفت و گاز غنی هستند. چنانچه کشورهایی را که از نظر داشتن منابع الماس غنی هستند مانند سیرالئون و بوتسوانا را مقایسه کنیم، می‌بینیم که اقتصاد بوتسوانا در ۲۰ سال گذشته حدود ۷ درصد رشد داشته، در حالی که سیرالئون دچار کشمکش داخلی شده و تولید ناخالص ملی سرانه این کشور در بین سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۸۹ حدود ۳۷ درصد کاهش یافته است (خلاصه خبری کشوری بانک جهانی).<sup>(۳)</sup>

شاخص توسعه انسانی سازمان ملل معیارهای گوناگونی در وضعیت سلامتی و رفاه در کشورهایی با منابع غنی را به نمایش می‌گذارد (گزارش توسعه انسانی ۲۰۰۵). این معیار اطلاعاتی را در مورد درآمد، بهداشت و سطح آموزش در سراسر کشورهای جهان را خلاصه می‌کند. با ملاحظه به این معیار اندازه‌گیری، متوجه می‌شویم نروژ که یک تولیدکننده عمده نفت است، در بالاترین بخش این شاخص قرار می‌گیرد. دیگر کشورهای عمده تولیدکننده نفت در درجات بالا، بروئی، آرژانتین، قطر، امارات متحده عربی، کویت و مکزیک هستند. ولی بسیاری از

کشورهای تولیدکننده نفت در نقطه مقابل این اندازه‌گیری قرار می‌گیرند. در میان این کشورهای درجات پایین در جهان می‌توان به گینه استوایی، گابن، جمهوری کنگو، یمن، نیجریه، و آنگولا اشاره کرد. چاد تقریباً در پایینترین مرتبه یعنی ۱۷۳ از ۱۷۷ قرار می‌گیرد.

تفاوت و گوناگونی وضعیت ثروت ملی در مورد سلامتی و رفاه را نه فقط می‌توان در مقایسه کشورها یافت، بلکه در امور داخلی هر کشور نیز به چشم می‌خورد. حتی زمانی که کشورهایی با منابع غنی عملکردی مناسب داشته‌اند، اغلب از بالا رفتن نابرابری در داخل به ستوه آمده‌اند. آنها اغلب کشورهایی غنی و ثروتمند هستند با مردمی فقیر. حدود نیمی از مردم ونزوئلا - اقتصاد آمریکای لاتین با دارا بودن منابع طبیعی فراوان - در فقر به سر می‌برند؛ از سابقه تاریخی کشور اینگونه مشهود است که دستاوردهای حاصل از موهبت‌های کشور عاید یک اقلیت کوچک از نخبگان یا افراد خاص در کشور شده است (ویزبرات و دیگران ۲۰۰۶).<sup>(۴)</sup> این واقعیت تضاد دیگری را به نمایش می‌گذارد. حداقل از حیث نظری، می‌توان برای منابع طبیعی بدون ایجاد ضد انگیزه جهت سرمایه‌گذاری مالیات وضع کرد. برخلاف وضعیتی که در مورد دارایی‌های قابل انتقال مانند سرمایه‌های صادق است؛ یعنی جایی که مالیات‌های سنگین ممکن است سبب گریز سرمایه از کشور شود، نفت یک کالای غیرقابل حرکت است. از آنجایی که می‌توان از فروش نفت برای ایجاد یک جامعه دارای مساوات استفاده کرد، ما می‌توانیم توقع کمتر و نه

افزونتری در مورد نابرابری در کشورهایی با منابع غنی داشته باشیم. ولی واقعیت اغلب این چنین نیست.

اثرات نابهنجار منابع طبیعی بر پیامد‌های سیاسی و اقتصادی در کشورهای در حال توسعه موجب بروز معضلات گسترده‌ای از جمله در مسائل سیاستگذاری برای دولت‌های کشورهای در حال توسعه و برای جامعه بین‌الملل شده است. برای مثال، آیا باید مکزیک شرکت نفتی را که توسط خود دولت اداره می‌شود، ملی اعلام کند؟ آیا باید بانک جهانی کمک کند تا

**با توجه به ویژگی‌های ساختاری، کشورهایی که از نظر داشتن منابع غنی بودند، رشد کمتر و کندتری را نسبت به کشورهایی با منابع اندک در سال‌های ربع پایانی قرن بیستم تجربه کردند**

میدان نفتی در چاد توسعه یابند؟ اگر چنین است، باید تحت چه شرایطی این کارها انجام شود؟ آیا باید جامعه بین‌المللی به بولیوی و اکوادور اجازه می‌داد به رهن درآمدهای نفتی آینده‌شان دست بزنند تا بتوانند از عهده مصارف ناشی از کسر بودجه خود در زمان رکودی - که در دهه گذشته با آن مواجه بودند - برآیند؟ آیا جمهوری آذربایجان باید از درآمدهای نفتی خود استفاده کند تا برای کاهش مالیات اعتبار تأمین کرده باشد و یا درآمدها را باید به داخل صندوق تأمین ثبات تزریق کند؟



و سیاسی داخلی و ماهیت غیر قابل جایگزین منابع طبیعی - موجب بروز یک سری یا ردیف طولانی از فرایندهای سیاسی و اقتصادی شده که اثرات نامطلوبی در اقتصاد به جا می‌گذارد. یکی از بزرگترین ریسک‌ها یا خطرات پدیدار شده آن است که کارشناسان سیاسی با نام "رفتار رانت طلب" می‌شناسند. به ویژه در مورد منابع طبیعی، این تفاوت ارزش واقعی منبع و هزینه استخراج آن را رانت اقتصادی می‌نامند. در چنین مواردی، افراد اعم از بازیگران بخش

قبل از اینکه در جستجوی راه‌حلی باشیم، لازم است مطالعات خود را با بررسی سرمنشأ و مبدأ نفرین منابع آغاز کنیم. چگونه است که ثروت نفت و گاز بیش از آنکه مفید باشد، مضر است؟ این تضاد بنیادین نیازمند توضیحاتی است.

خصوصی یا سیاستمداران، همگی انگیزه کافی برای استفاده از سازوکارهای سیاسی جهت به چنگ آوردن این رانت‌ها را دارند. فرصت‌های شایع "رانت طلبانه" شرکت‌ها و تباری با کارمندان دولت ترکیبی از پیامدهای نامطلوب و ناخوشایند اقتصادی - سیاسی برای ثروت منابع ملی ایجاد می‌کند.

### نفرین منابع از کجا سرچشمه می‌گیرد؟

برای فهم این تضاد در منابع طبیعی، لازم است ابتدا دریابیم چه عواملی ثروت منابع ملی را از دیگر انواع ثروت‌ها متمایز می‌سازد؟ دو اختلاف کلیدی ظاهر می‌شود. اول اینکه برخلاف دیگر منابع ثروت، ثروت طبیعی احتیاج به تولید ندارد، بلکه فقط نیاز به استخراج دارد. با توجه به این که این ثروت در نتیجه فرایند تولید عاید نمی‌شود، ایجاد ثروت طبیعی می‌تواند به طور مستقل از دیگر فرایندهای اقتصادی که در یک کشور واقع می‌شوند، رخ دهد. برای مثال، ثروت منابع طبیعی مستقل از هر گونه ارتباطی با دیگر بخش‌های عمده با دیگر بخش‌های بزرگ نیروی انسانی ایجاد می‌شود. استخراج منابع طبیعی می‌تواند مستقل از دیگر فرایندهای سیاسی واقع شود. یک دولت اغلب قادر است بدون درخواست برای همکاری شهروندان و کنترل سازمان‌های دولتی به ثروت منابع طبیعی دست یابد. جنبه دوم این است که بسیاری از منابع طبیعی و به ویژه نفت و گاز غیر قابل جایگزین به حساب می‌آیند. از یک دیدگاه اقتصادی، آنها منشأ و منبع درآمد و بیش از آن یک دارایی به حساب می‌آیند. این دو ویژگی - یعنی جدایی بخش نفت از فرایندهای اقتصادی

### اطلاعات کارشناسانه نابرابر

اولین مشکلات زمانی بروز می‌کند که هنوز عایدات ثروت منابع طبیعی راه خود را به داخل کشور باز نکرده است. دولت‌ها با چالش‌های فراوانی در معاملاتشان با شرکت‌های بین‌المللی مواجه می‌شوند که منافع زیاد و در عین حال تخصص کافی در مورد این منابع استثنایی و تمایل فراوان برای بهره‌برداری را دارند. از آنجایی که قضیه اکتشاف نفت و گاز مسئله‌ای سرمایه‌ای است و از نظر فنی نیز گسترده می‌باشد، در صحنه استخراج نفت و گاز معمولاً همکاری بین دولت‌های کشورها و بازیگران مجرب بین‌المللی در بخش خصوصی امری اجتناب‌ناپذیر است. در بسیاری از موارد این مسئله موقعیتی استثنایی یا غیرمعمول برای خریدار - شرکت نفتی بین‌المللی - ایجاد می‌کند که در واقع بیش از فروشنده که دولت کشور صاحب منبع باشد، در مورد ارزش واقعی کالایی که قرار است به فروش برسد، اطلاعات دارد. شرکت‌های خریداری کننده در چنین شرایطی معمولاً نسبت به دولت‌های فروشنده از موقعیت فوق‌العاده جذاب و قوی از نظر چانه‌زنی برخوردار می‌شوند. کشورهای میزبان اکثراً با این چالش روبه‌رو می‌شوند که راهی بیابند و قراردادی



را به گونه‌ای با این شرکت‌های بین‌المللی منعقد کنند که سهم منصفانه نصیبشان شود. اگر شرکت‌های متعددی وجود داشته باشند که دارای اطلاعات لازم باشند و بتوانند رقابت ایجاد کنند و به این طریق امکان بروز رانت‌هایی را که معمولاً همراه چنین امور تخصصی و مجربانه است، حذف کند، کشور میزبان دارای منابع غنی می‌تواند به تناسب بخش بزرگتری از ارزش واقعی بازار جهانی منبع را صاحب شود. اما کشورها همیشه نمی‌توانند امیدوار باشند که چنین رقابتی برای خرید منبع رخ دهد.

### بیماری هلندی (۵)

زمانی که قراردادی در پایان مذاکره منعقد و در نتیجه نقدینه به کشور وارد می‌شود، مشکلات جدیدی بروز می‌کنند. در دهه ۷۰، دولت هلند متوجه یکی از این مشکلات شد. پس از کشف گاز طبیعی در دریای شمال، هلندی‌ها متوجه شدند که بخش صنعتی داخلی آنها بیش از آنچه که پیش بینی شده بود، عملکرد ضعیف تری ارائه می‌دهد. گفته می‌شود کشورهای دارای منابع غنی نیز که به نحوی افت و زوال را در بخش‌های داخلی تجربه می‌کنند، به "بیماری هلندی" مبتلا شده‌اند (ابراهیم‌زاده ۲۰۰۳).  
الگوی رخدادی این بیماری تاحدودی روشن است. بالا رفتن ناگهانی قیمت صادرات منابع طبیعی سبب بالا رفتن ارزش نرخ ارز واقعی می‌شود و این امر نیز موجب می‌شود تا صادرات کالاها با منشا غیر منبع طبیعی دشوارتر و در رقابت با واردات کالاها تقریباً غیر ممکن شود. ارزی که از فروش منابع طبیعی حاصل می‌شود، برای خرید کالاهایی در تجارت بین‌الملل استفاده می‌شود که این موضوع سبب تضعیف کالاهای تولیدی صنعتگران داخلی می‌گردد و به صورت همزمان تمامی اقتصاد یا منابع داخلی کار و مواد نیز به بخش منابع طبیعی انتقال می‌یابد. ماهیت بیماری هلندی به گونه‌ای است که ممکن است در کشورهای مختلف به شیوه‌های گوناگون پدیدار شود.

## یکی از راه حل‌های پرهیز از معضل "تفرین منابع"، مدیریت درست ثروت است. شاید با صرف مدبرانه نقدینه به صورت تدریجی و متنوع سازی سرمایه گذاری بتوان تا حدودی از این مسئله جلوگیری کرد

### نتیجه گیری

زمانی که اقتصاد قادر به جذب ریزش نقدینه حاصل از فروش منابع طبیعی (نفت، گاز، الماس...) نباشد، قیمت‌ها و دستمزدها بالا می‌رود و در نتیجه سبب بروز تورم می‌شود. رقابت برای صنعتگران داخلی که تولیدکننده کالاهای صنعتی هستند، دشوار می‌شود. زمانی که پول راحت به دست آمده به داخل کشور سرازیر می‌شود، افرادی که قبلاً برای راه انداختن کسب و کار، انگیزه، ابتکار و نوآوری لازم را

داشته‌اند، رفته رفته، انگیزه خود را از دست می‌دهند و فقط می‌خواهند که به هر نحوی از عایدات فروش منابع طبیعی سهمی را نصیب خود کنند. تورم اندک اندک سبب فرسایش بخش صنعت و کشاورزی می‌شود و یک طبقه بیکار ولی با خواسته‌های اشرافی در صحنه جامعه ظاهر می‌شود.

یکی از راه حل‌های پرهیز از معضل "تفرین منابع" مدیریت درست ثروت است. شاید با صرف مدبرانه نقدینه به صورت تدریجی و متنوع سازی سرمایه گذاری بتوان تا حدودی از این مسئله جلوگیری کرد.  
منبع:

Escaping the Resource curse.../Macartan Humphreys, Jeffrey D.Sachs, and Joseph E.Stiglitz/ 2007

Introduction: What is the Problem with the Natural Resource Curse?

### پانویس‌ها

- 1- Resource Curse
- 2- (Ross 2001), (Sala-i-Martin and Sumarinain 2003), ((Humphreys 2005)
- 3- World Bank Country Briefs
- 4- Weisbrot et al. 2006
- 5- Dutch Disease